**Five College Mentored Persian Study Guide 52 Supplement**

**Five College Center for World Languages**

**Updated: August 2011**

سَفَرنامه

در اَوَلین روزهایِ پاییزِ سالِ هِزاروسیصَد و هَشتاد و شِش برایِ نَخُستین بار پا به خاکِ آمریکا گُذاشتَم. در حالی که من این سَرزمین را برایِ سالها از تِلِویزیون تَماشا کرده بودم وَلی در آمریکا بودَن تَفاوُت داشت. اَوَل وارِدِ فُرودگاهِ شیکاگو شُدَم و شب را در آنجا ماندَم. شَبِ سَردی بود ولی در رُؤیایِ آمریکا سَرما را از یاد بُردَم. صُبحِ زود به ویسکانسین پَرواز کردَم. هَوا بِسیار خوب بود یا این که من فکر کردم که هوا خیلی خوب است.

یک تاکسی گِرفتَم و تمامِ بارهایِ خود را دَر تاکسی گذاشتَم. شُروع کردَم با رانَنده صُحبَت کردَن فَقَط برایِ این که ببینم تا چه اَندازه می توانَم اِنگلیسی صُحبَت کنم. بد نبود ولی خیلی از کلمات را نِمی دانستَم.

دیر رسیده بودم و کسی به استقبال من نیامد. پس از مدتی، کسی آمد و اُتاقِ من را به من نِشان داد. یک کتاب راهنَما به من داد. وَقتی وارِدِ اُتاقَم شُدَم هم اُتاقی یِ من بیرون بود. لَوازِمِ آرایِشِ زیادی در دَستشویی بود و من با خود گفتم که آیا هَم اُتاقِ من یک دُختَر است. "نمی شه." بعد به خود گفتم که به هر حال این جا آمریکاست و این چیزها طَبیعی است.